



درس سوم: مراعات نظیر، تلمیح، تضمین

بدیع در لغت به معنی تازه و نو است. در ادب فارسی به مجموعه آرایه هایی گفته می شود که بر زیبایی لفظی و معنایی سخن می افزایند؛ چه آنها که با تغییرات آوایی و موسیقایی سر و کار دارند؛ مثل: سجع، جناس، ترصیع و... که در حوزه بدیع لفظی از آنها سخن به میان آمد و چه آنها که از لطف تعبیر و زیبایی معنی به وجود می آیند؛ مانند: اغراق، ایهام، تضاد و... که در حوزه آرایه مراعات در لغت به معنی تناسب ها و هماهنگی هاست و در اصطلاح ادبی های معنوی جای می گیرند. در این کتاب به معرفی برخی از مهم ترین آرایه های بدیع معنوی خواهیم پرداخت:

مراعات نظیر (تناسب)

آوردن واژه هایی در سخن است که با هم ارتباط معنایی (غیر از تضاد) داشته و یادآور یکدیگر باشند. زیبایی آفرینی مراعات نظیر در تعامل واژه هاست که خواننده از دریافت این ارتباط معنایی لذت می برد. به نمونه های زیر توجه کنید: در این شعر واژه های مسلمان، قبله، جانماز، مهر و سجاده ارتباط معنایی دارند. می توان گفت زیبایی و تناسب معنایی که در شعر وجود دارد، از هم نشینی این واژه ها به وجود آمده است.

شور شیرین به سر هر که فتد، کوهکن است (همای شیرازی)

ببستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت

همان گونه که مشاهده می کنید، در بیت، واژه کوهکن با فرهاد، شیرین و بستون تناسب دارد و تعامل معنایی این واژگان موجب زیبایی و تأثیرگذاری شعر شده است. نمونه هایی دیگر:

باید که سپر باشد پیش همه پیکان ها (سعدی)

هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو

چترها را باید بست / زیر باران باید رفت. (سهراب سپهری)

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها؟ (حافظ)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

گهر دیده نثار کف دریای تو دارد (مولوی)

سر من مست جمالت، دل من دام خیالت

گر چه گاهی شهبابی / مشق های شب آسمان را / زود خط می زد و محو می شد / باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی از
ابر تیره / خط خورشید را پاک می کرد. (قیصر امین پور)

تلمیح

در لغت به معنی اشاره کردن با گوشه چشم است و در اصطلاح ادبی، آن است که سخنور در کلام خویش، به داستان، آیه، حدیث و
مثل اشاره کند. تلمیح، گنجانیدن یک مفهوم بلند در سخنی کوتاه است که معانی بسیار را در کمترین واژه ها جای می دهد و این
ایجاز از جهت هنری بسیار مهم و قابل توجه است. به بیت زیر توجه کنید:

گفت آن یار کز او گشت سرِ دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد (حافظ)

شاعر با یادآوری داستان بر دار کردن حسین بن منصور حلاج، (عارف بزرگ قرن چهارم) بر موسیقی معنایی کلام افزوده است.

نَتَمَ ما جِرا به این کَلَم بود که چون مَناجیح آن زمان سخنان حلاج را در کَم نمِی کردند، همگی فتوا به قتل او دادند. حلاج را به جرم
اینکه حَنا یوحنا را بر ملا می کرد و همواره جمله معروفش (أَنْ الْحَقَّ) را بر زبان داشت، به دار آویختند.

نمونه های دیگر:

این مه که چون منیژه لب چاه می نشست / گریان به تازیانه افراسیاب رفت (فریدون مشیری)

در این بیت شاعر با آوردن واژه منیژه، تمام داستان بیژن و منیژه را در ذهن خواننده تداعی می کند و یادآوری داستان سبب لذت بیشتر خواننده
می گردد.

یار بی پرده از در و دیوار / در تجلی است یا اولی الابصار (هاتف اصفهانی)

این بیت به آیه ۱۱۵، سوره بقره تلمیح دارد، «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»

نمونه هایی دیگر:

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را (شهریار)

شاعر در این نمونه به حدیث «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» اشاره کرده است.